****

**دانشگاه علمی کاربردی**

**واحد 11**

**عنوان : بدگـویی**

**استاد : جناب آقای مومنی**

**دانشجو : ملیحه عبداللهی**

**پائیز 1394**

****

**مقدمه**

بدگویی (Gossip) که می‌توان آن را با تعداد بی‌شماری از واژگان دیگر همچون «غیبت»، «سخن چینی»، «شایعه»، «دروغ» و... پیوند زد، یکی از شایع‌ترین کنش‌های اجتماعی در سراسر جهان است که بنا بر مطالعات جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی لزوما ربطی به عواملی چون جنسیت، جایگاه اجتماعی و سرمایه‌های فرهنگی و اقتصادی افراد ندارد. اما این موقعیت‌ها و مهارت‌ها و شیوه‌های گوناگون تربیتی و دستاوردهایی که افراد در هر فرهنگ به دست آورده‌اند، بر گونه‌های بدگویی آنها تاثیر می‌گذارد و کارکردهای این امر را متفاوت می‌کند.

دیدگاه تطورگرایان بیشتر بر نیاز به بدگویی به مثابه شکلی از ارتباط متکی است که افراد را به یکدیگر پیوند داده، ولی در عین حال آنها را از یکدیگر جدا نگه می‌دارد. این نظریه به دیدگاه کارکرد ساختارگرایانی نظیر گلاکسمن، نزدیک است که بدگویی را روشی برای انعطاف‌پذیر کردن برخورد و تنش و جلوگیری از آن در رابطه میان گروه‌ها و افراد متضاد می‌دانند. اما پین معتقد است که بدگویی بیشتر وسیله‌ای برای افزایش شانس یک فرد یا گروه در برابر فرد یا گروه دیگری است و امکان می‌دهد که حتی دست به نوعی مدیریت منابع زد.

درباره بدگویی کلیشه‌های بسیار زیادی در ذهنیت اجتماعی جوامع مختلف وجود دارد.

اما مطالعات جدید نشان می‌دهند که بسیاری از کلیشه‌ها همچون اینکه زنان بیشتر از مردان بدگویی می‌کنند یا بدگویی در افراد غیرفعال، فقیر و کم سواد بیشتر از فعالان، تحصیلکردگان و ثروتمندان است، نادرست و حاصل برساخته‌های اجتماعی هستند. در اکثر جوامع جهانی این پدیده به شکل بسیار گسترده‌ای وجود دارد و شدت منفی بودن و واکنش‌های دینی و سنتی و عرفی در برابر آن گویای  میزان گستره آن و در عین حال مشکلاتی است که مقابله با آن در طول تاریخ وجود داشته است. بنابراین سخن گفتن از بدگویی یا غیبت به‌مثابه خصیصه‌ای ایرانی چندان قابل دفاع نیست زیرا می‌توان آن را در جوامعی بسیار متفاوت با همین شدت مشاهده کرد. با وجود این مطالعات تطبیقی در جهان نشان می‌دهند که پدیده بدگویی اولا قابل کاهش است و ثانیا می‌توان بر کیفیت و محتوای آن تاثیرگذاری کرد، هر چند مطالعات نشان می‌دهند که در گروه‌های دوستی و صمیمی همواره بخش بزرگی از مکالمات به بدگویی‌ها البته اغلب بدگویی‌های کوچک و خفیف اختصاص داشته و سهم ناخودآگاهانه بودن را نیز در این کنش نباید دست‌کم گرفت به گونه‌ای که سوژه لزوما  هنگام بدگویی نمی‌داند که به چنین کاری مشغول است و حتی اگر بداند اغلب آن را به شیوه‌ای زیباسازی می‌کند تا از واکنش‌های حاد در برابرش جلوگیری کند. جامعه ایرانی معاصر شهری، زمینه‌ای بسیار مناسب برای رشد بدگویی فراهم آورد. نخست به دلیل آنکه افزایش و رشد سریع جمعیت و مهاجرت روستا شهری، تنوع‌های فرهنگی و سبک‌های زندگی را در کمتر از چند دهه به خصوص و در فاصله ۱۳۲۰ تا انقلاب اسلامی و سپس در فرآیند ۱۳۶۰ تا امروز، زیر و رو کرده و گسترش دادند.

این جمعیت‌های بزرگ و متنوع باید با یکدیگر سازش می‌یافتند؛ کاری که نه می‌توانست در روندی از همدلی (empathy) دموکراتیک انجام بگیرد، نه در روند گسترش ارتباطی. افزون بر این، تداخل گسترده‌ای که میان حوزه عمومی و حوزه خصوصی در چند دهه اخیر اتفاق افتاد و مرزهای آنچه باید زندگی و باورهای شخصی و خصوص افراد نامید و آنچه جامعه می‌تواند به خود حق دخالت در آن را بدهد، چنان مغشوش شدند که بدگویی بدل به تنها وسیله و بدیل ممکن برای به وجود آمدن موقعیت‌های کمتر تنش آمیز و قابل تعامل گردید. شاید از این لحاظ بتوان گسترش آسیب‌هایی نظیر «جوک»‌ها در اشکال تحقیر آمیز و مخربشان و سپس پیوند خوردن این پدیده به فناوری‌های مدرن نظیر اس‌ام اس را نیز در همین چارچوب قرار داد.

**درباره خوبی و بدی دیگران قضاوت نکنیم**

نمی دانم این چه عادت غلطی است که در جامعه رایج شده است. خیلی راحت دور هم می نشینیم و از دیگران حرف می زنیم و به سادگی آب خوردن درمورد آن ها قضاوت می کنیم. انگار در مقام خداوندی قرار داریم.
فلانی آدم خوبی است. فلانی دل رحم است. دیگری ضعیف است، آن فرد بلند و آن یکی کوتاه است. اگر فردی دچار مشکل می شود برخی می گویند حقش بود از بس بدی کرد خدا هم او را به چنین عذابی دچار کرده است. اگر کسی به مقام و ثروت قابل توجهی دست یابد بعضی ها قضاوت می کنند که حتماً خدا دوستش داشته که به او این چنین امکاناتی عطا نموده است. یا در اداره ها و سازمان ها این نوع قضاوت ها بسیار وجود دارد.
به عنوان مثال اگر کارمند کوچکترین اختلاف نظری با آقای رئیس داشته باشد به راحتی قضاوت کرده و می گوید: نیروی ضعیفی است و یا توان کاری پایینی دارد. جالب است خیلی وقت ها این قضاوت ها در مورد کسانی است که از آن ها اطلاعات زیادی هم نداریم. یا اینکه آن ها را اصلاً ندیده ایم و یا بسیار کم با هم مراوده داشته ایم.
وقتی نسبت به مسئله ای شناخت پیدا نکرده ایم و شروع می کنیم به قضاوت این از جهل ماست. معمولاً زمانی یک فرد شروع به قضاوت می کند که یکی از این کارها را در ذهن خود انجام می دهد؛ فضولی کردن یا قیاس کردن. مورد قضاوت قرارگرفتن همان اندازه که برای ما ناخوشایند است، برای دیگران هم آزاردهنده است. متوقف کردن قضاوتِ دیگران و جایگزین کردن آن با پذیرفتن نقطه ضعف های طرف مقابل برای دو طرف التیام بخش است و با یاد گرفتن این مهارت هم قضاوت کننده سبک می شود، هم قضاوت شونده آرام می گیرد و انسان به گناه بزرگ غیبت و بدگویی پشت سر دیگران آلوده نمی گردد.
اینکه بعضی ها به صورت مستمر در مورد دیگران قضاوت می کنند دلایل متفاوتی می تواند داشته باشد. به عنوان مثال برخي به دلیل شرایط خاص خانوادگی خود قضاوت کردن درباره دیگران را به عنوان یک عامل کمکی در برقراری رابطه یاد گرفته و بدان عادت کرده اند. برخی در مورد دیگران قضاوت می کنند تا در اصل، خودشان را مخفی کرده باشند چرا که مواردی را در دیگران می بینند که در خودشان هم وجود دارد و آنها این ویژگی را دوست ندارند.
عده ای با قضاوت منفی در مورد دیگران و تحقیر آن ها برای مهم جلوه دادن خود و داشتن حس بهتر استفاده می کنند. اما هیچ کدام از این دلایل سبب نمی گردد قضاوت کردن حس مناسبی برای انسان ایجاد نماید زیرا اساساً قضاوت کردن دارای بار منفی است. و تنها راه رسیدن به آرامش عشق ورزیدن به دیگران و قبول کردن آنهاست همان طور که هستند و بهترین نقطه شروع از خویشتن است یعنی انسان به خود عشق بورزد و به خود احترام گذارد. ما از درون انسان ها و نیت آنها آگاه نیستیم. تنها خداوند حکیم است که می داند در دل هر انسانی چه می گذرد و هم اوست که بر اساس آنچه می داند قضاوت می کند و جزای عمل انسان را می دهد. پس بدانیم و آگاه باشیم که قضاوت در مورد خوب و بد دیگران و نیت اعمالشان در حوزه صلاحیت ما نیست لذا ما انسان ها به جای خداوند متعال حق نداریم در مورد خوبی و یا بدی کسی نظر داده و "نباید قضاوت کنیم!"

**غیبت**

در لغت به معنی حضور نداشت یک فرد در یک مکان خاص است. به عنوان مثال، دانش‌آموزان باید مطابق برنامه درسی‌شان در کلاس‌های مدرسه حاضر باشند، و عدم حضور آن‌ها در کلاس غیبت نام می‌گیرد.

هم‌چنین غیبت کردن در عرف به معنی نقل بدی‌های یک فرد در جمعی که او در آن حضور ندارد به کار می‌رود. اصطلاح دیگری که معادل این معنای غیبت است، پشت سر کسی بدگویی کردن یا پشت سر کسی حرف زدن است. زمانی آن چه که پشت سر کسی گفته می‌شود غیبت نام می‌گیرد که اولاً آن فرد از شنیدنش ناراحت شود، و دوم آن که آن حرف راست باشد. اگر آن چه که پشت سر فردی گفته شده، راست نباشد، بهتان یا تهمت نام می‌گیرد.

از دید فقه اسلام، غیبت کردن به معنای آشکار کردن عیب مخفی مومن است. غیبت در اسلام از گناهان کبیره است و بنابر روایات گناه بزرگتری از دروغ و زنا است.

غیبت در لغت به معنی حضور نداشت یک فرد در یک مکان خاص است به عنوان مثال، دانش‌آموزان باید مطابق برنامه درسی‌شان در کلاس‌های مدرسه حاضر باشند، و عدم حضور آن‌ها در کلاس غیبت نام می‌گیرد. هم‌چنین غیبت کردن به معنی نقل بدی‌های یک فرد در جمعی که او در آن حضور ندارد به کار می‌رود. اصطلاح دیگری که معادل این معنای غیبت است، پشت سر کسی بدگویی کردن یا پشت سر کسی حرف زدن است. زمانی آن چه که پشت سر کسی گفته می‌شود غیبت نام می‌گیرد که اولاً آن فرد از شنیدنش ناراحت شود، و دوم آن که آن حرف راست باشد. اگر آن چه که پشت سر فردی گفته شده، راست نباشد، بهتان یا تهمت نام می‌گیرد احکام غیبت غیبت چیست؟ غیبت آن است که عیب پنهانی کسی را پشت سر او بگویند. اگر صفت ناروا در شخصی باشد یا کاری انجام داده باشد که گناه است و دیگران از آن بی اطلاع اند و دوست ندارد کسی آن را برای دیگران بازگو کند، بازگو کردن آن پشت سر او برای دیگران غیبت است.

**احکام غیبت**

غیبت هم برای گوینده و هم برای شنونده حرام است. سؤال: آیا انتقاد از مسئولین کشور و شهر، غیبت محسوب می شود؟ جواب: چنانچه هدف کوچک کردن آنها باشد، حرام است. سؤال: آیا در مسائل سیاسی و اجتماعی غیبت جایز است؟ ملاک و میزان چیست؟ جواب: اگر عنوان غیبت داشته باشد، جایز نیست. سؤال: آیا غیبت کردن از یک نفر یا دو نفر نامشخص، حرام است؟ جواب: مانع ندارد. سؤال: اگر شخصی قدش کوتاه است و پشت سرش بگویند که قدش کوتاه است، آیا غیبت محسوب می شود؟ جواب: نسبت به صفات ظاهره که همه از آن آگاهی دارند، اگر قصد هتک و تحقیر نداشته باشد، اشکال ندارد. سؤال: آیا غیبت بچه نابالغ ممیز یا غیر ممیز جایز است؟ جواب: در بچه ممیز جایز نیست. سؤال: آیا شوهر می تواند در مقابل دیگران عیوب زنش را بگوید و او را تحقیر کند، اگر چه به شوخی باشد؟ جواب: غیبت کردن مؤمن و نیز تحقیر مؤمن و کاری که موجب اذیت او می شود، جایز نیست. سؤال: آیا گفتگو درباره رسوم، آداب، گفتار، کردار، طرز لباس پوشیدن، شکل ظاهری، ادا در آوردن روستاییها، شهریها و قبائل گوناگون ایران، غیبت محسوب می شود؟ جواب: اگر به قصد عیب جویی و مسخره کردن نباشد، اشکال ندارد. سؤال: آیا بررسی کارهای مسئولی از مسئولان نظام جمهوری اسلامی در غیاب او از نظر شرع مقدس، غیبت محسوب می شود؟ جواب: بررسی مسائل اجتماعی و انتقادهای سازنده و مثبت، غیبت محسوب نمی شود. سؤال: در بین بعضی از مردم مرسوم است که وقتی می خواهند نشانی شخصی را بدهند، مثلاً می گویند: «همان که قدش کوتاه است» یا «شکمش بزرگ است» و مانند این تعبیرات، اگر آن فرد را بشناسیم و بدانیم که با این حرفها ناراحت می شود، آیا غیبت محسوب می شود؟ جواب: در صورتی که این صفات در عرف، جنبه مذمت داشته باشد، جایز نیست. سؤال: آیا غیبت کردن از مسئول اداره و یا کارمندی که خلاف مرتکب شده، جایز است؟ جواب: اگر به قصد نهی از منکر باشد و اثر داشته باشد، لازم است.

**معنای غیبت و بدگویی**

فقها تعاریف فراوانی برای غیبت داشته اند و معیارهایی در این خصوص ارائه کرده اند. شیخ شهید در کتاب کشف الریبه ملاک غیبت را اینگونه معنا کرده است که: ” هرگاه کسی در غیاب دیگری سخنی نسبت به او بگوید که عرفاً و در نزد مردم نقص و عیب به حساب می آید و قصد وی از این کار سرزنش و یا برملا کردن نقص او باشد، مرتکب غیبت شده است.” همچنین ابوذر می گوید: از رسول خدا(ص) پرسیدم که غیبت چیست؟ حضرت فرمودند:” غیبت عبارت است از اینکه نسبت به برادرت چیزی بگویی که او از آن خوشش نمی آید. ابوذر پرسید: حتی اگر این صفت و ویژگی در او باشد؟- باز هم غیبت، به حساب می آید؟- حضرت فرمود:” اگر- آن صفت- در او باشد، غیبت است؛ والا تهمت به حساب می آید.” روشن است که منظور برادر در این روایت تنها برادر نسبی نیست، بلکه برادر ایمانی را هم شامل می شود. منظور از اکراه نیز چیزی است که عرفا عیب و نقص به حساب می آید و قصد مذمت و گفتن نقص هم در روایت مستتر و تلویحا آمده است؛ والا اگر از راه لطف و مرحمت چیزی در خصوص او بگوید، غیبت صورت نگرفته است.

**اشکال مختلف غیبت و بدگویی**

نکته قابل توجه اینکه غیبت کردن تنها با لفظ شکل نمی گیرد، بلکه در بسیاری از موارد غیبت کردن با حرکات اعضا هم مصداق می یابد، چنان که عایشه می گوید:” زنی نزد ما آمد. چون روی خود برگرداند با دست اشاره کردم که کوتاه قد است. رسول خدا(ص) فرمودند: غیبت این زن را کردی.” از روایات درک می‌شود که افشای آنچه از عیب‌های مومن پوشیده شده است حرام می باشد؛ چه شخص راضی باشد و چه راضی نباشد، چه قصد برملا کردن نقص در میان باشد و چه نباشد، اما از ملاحظه مجموع روایات برمی آید که قصد، برملا کردن نقص است که این افشاگری را حرام می‌کند مگر این که اصل مورد از مواردی باشد که اظهار آن حرمت شرعی داشته باشد مثل معصیت که خود معصیت کننده هم نمی تواند اظهار کند. حتی اگر مومن نسبت به برملا کردن مسائل پنهان خود راضی باشد و قصد برملا کردن نقص و عیب هم در میان نباشد، غیبت به حساب می آید.

**حرمت غیبت اجماعی است**

حرمت غیبت اجماعی و بلکه از ضروریات فقه است. مهم، توجه به پیامدهای آن است که امید است با اندیشیدن در این پیامدها به آن مبتلا نشویم و اگر مبتلا هستیم، به زودی برگردیم که اگر با این صفت از دنیا برویم، رسوایی در قیامت را به دنبال دارد و صورت ملکوتی آن همان است که در سوره مبارکه حجرات آیه 12 آمده است:” … آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر خود را بخورد، در حالی که مردار است…؟!” از آن جا که غیبت کننده در دنیا آبروی مردم را دریده است- مانند حیوانی که بدن مردم را پاره می کند- در قیامت صورت ملکوتی این عمل- خوردن مردار- به او برمی گردد. در روایت آمده است که رسول خدا(ص) مردی را به خاطر ارتکاب زنا سنگسار نمود. یکی از حاضران به رفیقش گفت:” این مرد در جایگاه خود مثل سگ کشته شد.” سپس رسول خدا(ص) با آن دو نفر از مرداری عبور کردند. پیامبر(ص) به آنها فرمود: ” با دندان‌های خود از این مردار بکنید.” آنها گفتند: یا رسول الله؛ آیا از گوشت مردار بخوریم؟ پیامبر(ص) فرمود: آنچه از برادر خود به شما رسید تعفن آن بیش از این است.

**آسیب های اجتماعی بدگویی**

گناه غیبت و بدگویی نه تنها موجب فساد در ایمان و اخلاق شخص و رسوایی او در دنیا و آخرت می گردد، بلکه مفاسد اجتماعی و بشری را هم به دنبال دارد. از مقاصد بزرگ انبیاء علیهم السلام تشکیل مدینه فاضله و جامعه ای نیکوست، و این مهم زمانی به وجود می آید که مردم با یکدیگر الفت و محبت داشته باشند، به طوری که افراد همگی به منزله یک شخص باشند و در این صورت چنین طایفه و ملتی بر طوایف و ملتهای دیگر پیروز خواهند شد، همان طور که مسلمین صدراسلام بر اثر همین اتفاق و وحدت بر حکومتهای بزرگ آن پیروز شدند. بر اساس آنچه گفته شد و روایاتی که در این زمینه وجود دارد، مسلمین مامور و موظفند که با یکدیگر دوستی و مودت ورزند؛ و طبعاً آنچه این دوستی را می افزاید مطلوب و پسندیده است و هر چه از این دوستی و مودت کم کنند، ناپسند است و واضح است که غیبت کردن موجب کینه و دشمنی و بغض می‌شود و از این رهگذر وحدت اجتماع از بین می رود، و این از آسیب‌های اجتماعی غیبت و بدگویی است و لازم است برای پرهیز از این ضرر بزرگ از این عمل زشت دور شوند.

**راه درمان غیبت**

برای درمان این بیماری از دو راه علم و عمل باید استفاده نمود. درمان علمی: درمان علمی این گناه آن است که شخص در پیامدهای این گناه بیندیشد و این پیامدها را با آنچه از این گناه عایدش می شود، مقایسه کند، از این مقایسه وی تشویق می‌شود که این عمل را ترک کند؛ زیرا او با این گناه از چشم مردم می افتد، رسوای دو عالم می گردد، بغض و کینه و دشمنی ایجاد می کند.هرگاه این پیامدها را با چند لحظه یاوه سرایی و بذله گویی مقایسه کند، پی خواهد برد که با غیبت کردن چه خطای بزرگی مرتکب شده است. ای عزیز! با بندگان خدا که مورد دوستی خداوند هستند، محبت قلبی داشته باش! مبادا با محبوب حق، دشمنی ورزی که خداوند در این صورت ترا از رحمت خود دور می سازد. قدری در آثار دنیایی و اخروی غیبت اندیشه کن و در صورت‌های وحشتناک این گناه در قبر و قیامت تأمل نما و به اخبار و احادیثی که در این زمینه وارد شده است دقت کن و میان چند دقیقه بذله گویی و نتایج این گناه مقایسه ای به عمل آور. در این صورت از این گناه پرهیز خواهی کرد. وانگهی اگر کسی غیبت دیگری می‌کند به این انگیزه که با او دشمن است، چگونه حاضر می‌شود نیکی هایش را به دشمنش منتقل کند و گناهان دشمن را به نامه عمل خود وارد کند؟ چنان که در روایات به این پیامد غیبت اشاره شده است. درمان عملی:آنست که به هر زحمتی هم که شده، عنان نفس زبان را به دست بگیری تا به مرور زمان به راحتی از غیبت کردن پرهیز نمایی. و سعی کنیم که خوبیهای مردم را ببینیم و به دنبال معایب آنها نباشیم. آورده اند که حضرت عیسی(ع) با عده ای از حواریون از جایی عبور می کردند که به مردار سگی برخوردند. همراهان گفتند: چه مردار بدبویی! حضرت عیسی(ع) فرمود: چه دندانهای سفیدی دارد. آنها نقص مردار را دیدند و حضرت عیسی کمال آن را گوشزد کرد. چقدر خوب است بیش از آنچه به عیب‌های دیگران توجه کنیم به دنبال کشف عیبهای خود باشیم. چنان که رسول خدا(ص) فرمود: ” خوشا به حال کسی که مشغول بودن او به عیبش، او را از عیب جویی دیگران باز دارد.”

**ابعاد غیبت از دیدگاه روایی**

به غیبت از سه بعد می توان توجه کرد:

۱.بعد عملی: در روایت پیشین به بعد عملی غیبت اشاره داشت.

۲. بعد درونی (روانی)

امام علی (ع) می فرماید: پست ترین مردم کسی است که غیبت می کند. حضرت در این روایت به بعد درونی و روانی غیبت نظر دارد؛ به این معنا که حال درونی شخص غیبت کننده را بیان می کند.

۳. بعد معنوی (الهی)

حضرت در روایت دیگری به تأثیر منفی غیبت در بعد معنوی اشاره دارد و رابطه خداوند با اهل غیبت را روشن می سازد: مبغوض ترین مردم در نظر خداوند کسی است که غیبت می کند.

رسول اکرم (ص) می فرماید: ای گروهی که به زبان ایمان آورده اید، اما دل های شما ایمان نیاورده است، از مسلمانان غیبت نکنید.

رسول خدا (ص) با صراحت ابراز می دارد که غیبت کننده، فاقد ایمان قلبی است؛ زیرا فردی که با زبان، به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر اقرار کند، مسلمان است؛ ولی اگر وابستگی قلبی، یعنی ایمان نداشته باشد و از مسلمانان غیبت کند، بعد معنوی اش ضعیف می شود؛ بنابراین مسلمان واقعی کسی است که قلب و زبانش، هر دو معتقد، و از غیبت به دور باشند.

**نتیجه‌گیری**

نتیجه آنکه، در مبادلات غیر رسمی، بدگویی ابعاد بسیار حیرت انگیزی یافت و همانطور که گفتیم بنابر موقعیت شخص و روابطش تفاوت می‌یافت. سرگرمی اصلی افراد در گردهم آیی‌ها تقریبا به‌طور کامل در «جوک گفتن» یا در بد گویی از این و آن در حوزه خصوصی و عمومی خلاصه شد به گونه‌ای که ادبیات لومپنی به صورتی ناخود‌آگاه وارد گفتمان تمام طبقات اجتماعی با سرمایه‌های فرهنگی بسیار متفاوت شد و در عین حال صحبت‌های جدی و مبادلات فکری و افزایش حضور اجتماعی زنان، به‌‌ همان نسبت این گفت‌وگو‌ها را ترک کردند.امروز متاسفانه سطح آسیب‌های سخت که در رده جرم قرار می‌گیرند به حدی است که بدگویی اصولا بدل به عادتی رایج و مورد پذیرش شده است. درونی شدن بدگویی با برخی دیگر از آسیب‌های روزمره نظیر دروغ، حسادت، کم کاری، تحقیر افراد زیردست، اشرافی‌گری و غیره... میزان آسیب‌های آن را به‌رغم این «متعارف شدن» دائما افزایش می‌دهد. از طرف دیگر به دلیل همین متعارف شدن و درونی شدن بدگویی فرآیند‌های زیباسازی و تلطیف آن در قالب‌هایی که همچون لطیفه‌های بی‌آزار یا شوخی و... مشاهده می‌کنیم به آن مشروعیتی در قالب سبک زندگی می‌دهد که قابلیت نفوذش را به شدت بالا می‌برد.

**منابع**

محدث نوری: مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۱۳

حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۰

شیخ انصاری: مک اسب محرمه، باب غیبت

علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۲

دانشنامه اینترنتی آزاد ویکی پدیا

سایت رشد

خلجی، محمد تقی؛ (1381) امام خمینی (س) و مفاهیم اخلاقی: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)